فهرست

[مقدمه 2](#_Toc127870099)

[بیان یک نکته 2](#_Toc127870100)

[نقض‌ها در کلام شهید صدر 3](#_Toc127870101)

[ادامه نقض‌ها 5](#_Toc127870102)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / ظلم

# مقدمه

بحث در حسن و قبح عقلی و ذاتی بود و عرض شد اولین نظریه در باب حسن و قبح نظریه‌ای است که در جهان اسلام خیلی اشتهار داشته و بین مسلمانان سوابق و ریشه‌هایی دارد و آن نظریه‌ای است که می‌گوید حسن و قبح یک امر ذاتی با قطع‌نظر از اعتبار شارع نیست بلکه حقیقت آن تابع اعتبار شارع است و با قطع‌نظر از قرارداد شارع کمال و نقص وجود دارد اما این‌که استحقاق مدح و ذم ثواب و عقاب و داوری به‌خوبی و بدی فراتر از امر کمال و نقص وجود ندارد این‌ها همه تابع قرارداد شارع است و بدون قرارداد شارع صدق استحقاق مدحی در آن نیست و کذب هم استحقاق ذم ندارد این نظریه اشاعره بود و در مقابل عدلیه قائل به حسن و قبح ذاتی یا عقلی بود علی اختلاف نظریات، خود این طیفی است که ملاحظه خواهید کرد. این مسئله شبیه مسئله جبر و اختیار و در روزگاری حدوث و قدم قرآن از مسائل تاریخی دامنه‌داری است که خیلی از مسائل جهان اسلام با این‌ها گره‌خورده است و حتی در بعضی از این‌ها جنگ و صلح به خاطر همین مسائل کلیدی ایجادشده و یکی از این‌ها حسن و قبح عقلی و نفی آن قول شرعی و اعتباری بودن حسن و قبح است.

این نظریه‌ای بود که توضیح داده شد اجمالاً و تا حدی در کتاب‌های اصولی این مسئله مطرح‌شده است در مواضع گوناگون مثل ازجمله بحث قطع و انسداد و گاهی در مباحث علم اجمالی و پراکنده در برخی دیگر از مواضع علم اصول طرح‌شده.

# بیان یک نکته

قبل از این‌که به نقض‌هایی که به این نظریه واردشده ادامه دهیم این نکته را عرض کنیم که در اینجا یکی از مهم‌ترین اشکالاتی که آقایان فلاسفه به این نظریه داشته‌اند همین نقض‌هایی است که بررسی می‌کنیم اگر شما در کتب کلامی مثل مواقف، مقاصد و شرح مواقف و مقاصد و کتب کلامی خواجه و علامه مراجعه کنید برخی از کتب اصولی به‌تبع همین متکلمین ملاحظه می‌کنید که مهم‌ترین اشکالاتی که به این نظریه وارد می‌شود نقض‌هایی است که اگر کلام شما درست باشد باید این‌طور باشد ولی نمی‌توان به این‌ها ملتزم شد. بنابراین نقض‌ها در کتب کلامی چه اهل سنت معتقد به حسن و قبح ذاتی مثل معتزله و چه امامیه در کتب کلامی سلسله نقض‌ها را می‌بیند و بنابراین این نقض‌ها ریشه در تاریخ تفکر کلامی معتزله و امامیه و عدلیه دارد و عمده این نقض‌ها به برمی‌گردد که اگر شما حسن و قبح عقلی و ذاتی و منهای شرع را نپذیرید در کار خود گیر می‌کند مثلاً در اثبات کاشفیت معجزه از حقانیت دین، اثبات این‌که وعده وعیدهای خدا، اثبات وجوب طاعت و حرمت معصیت، زنجیره‌ای از مسائل است که همگی مبتنی بر فلسفه اخلاق و حسن و قبح ذاتی است و اگر شما از این‌ها دست‌بردارید باید این گزاره‌ها را کنار بگذارید و دست شما در اصل اثبات دین و در وجوب طاعت و معرفت و حرمت معصیت بسته می‌شود. این‌یک نگاه کلی به مسئله است و پشت‌صحنه نگاه متکلمین و اصولیین به اشاعره این است. میگویند اگر شما این نظریه حسن و قبح عقلی را کنار بگذارید در مبادی اثبات دین و شرع و وجوب طاعت و معصیت پای شما می‌لنگد. به این معنا است که ما وقتی بخواهیم در پایه‌های اصلی دین حرکت کنیم نیاز به حسن و قبح عقلی داریم وقتی از اول میگوییم باید جستجو کرد ببینیم خدایی هست یا نه در همین قدم اول نیاز به حسن و قبح عقلی داریم تا جایی که دین ثابت‌شده و می‌خواهیم بگوییم باید طاعت کنیم. این همان نکته کلیدی پشت‌صحنه نقض‌ها و استدلالات بر ضد اشاعره و نظریه حسن و قبح عقلی و ذاتی است. این‌که فلاسفه و متکلمین و معتقدین به حسن و قبح عقلی میگویند اگر شما این را نپذیرید دست شما در اصل وجوب معرفت الله کوتاه می‌شود و در بعدازآن برای اثبات خدا و دین و معجزه هم همین‌طور است و در گام بعدی که می‌گوییم باید اطاعت کنیم و عصیان نکنیم در اینجا هم حسن و قبح عقلی داریم و اگر این را نپذیریم دستمان کوتاه می‌شود پس در این زنجیره که حرکت می‌کنید از معرفت الله تا عمل کردن به امرونهی خدا پیش فرضی وجود دارد که اگر نباشد همه این‌ها فرومی‌ریزد. اگر شما به کتب کلامی مثل شرح مقاصد و کشف المراد و شرح تجرید و از این قبیل کتب کلامی مراجعه کنید در همه می‌بینید یکی از پایه‌های نفی نظریه اشاعره همین نقض‌ها است که و این نقض‌ها مبتنی بر حسن و قبح ذاتی و عقلی است و اگر کسی این را نپذیرد همه این‌ها فرومی‌ریزد این به این معنا است که نقش حسن و قبح عقلی نقش فرعی نیست که در بحث اخلاقی یک‌حرفی می‌زنیم به‌عنوان امامیه و عدلیه و یک‌حرفی هم آن‌ها می‌زنند بلکه یک بحث بنیادی است که نقشی در زیرساخت‌های معرفتی و بنیادین هر مسلمان و هر معتقد و حتی هر انسانی دارد به دلیل این‌که آن زنجیره به این وابسته است.

مبادی اولیه علم کلام بدون این منتفی می‌شود این نظریه مهمی است که متکلمین دارد و مرحوم شهید صد کل این را می‌خواهد نفی کند و آنچه مرحوم صدر فرموده‌اند و در کتاب آقای حائری آمده است از صفحه 500 به بعد و شاید در بحوث هم آمده باشد. در مباحث قطع و تجری به‌صورت مبسوط در پایان این جلد مباحث الاصول که جزء الاول من القسم الثانی است. و در بحث دلیل عقلی آورده‌اند که خودش دو بحث است یکی عقل نظری و یکی عقل عملی که همین مباحث حسن و قبح است.

مرحوم شهید صدر پشت‌صحنه حرف ایشان نظریه دومی است که خلاف این نظریه است ایشان می‌فرماید وجوب معرفت و طاعت و حرمت معصیت و اثبات معجزه و اعتماد بر معجزه و انبیا نیاز به حسن و قبح عقلی ندارد و بدون آن‌هم این‌ها برقرار است و این حرف کلامی بزرگی است. ایشان با تقریری که ملاحظه خواهید کرد درواقع مفروض و نقطه کلیدی که در ذهن شیعه و سنی از عدلیه بوده است را تغییر می‌دهند و آنچه در ذهن صاحب مواقف و مقاصد و خواجه و علامه حلی و امثال این‌ها بوده است را تغییر می‌دهند و به نحوی این مسئله ناگفته شاید در کلمات مرحوم علامه و آقای مطهری و آقای مصباح آمده باشد این‌ها هم خیلی در مباحث فلسفه اخلاق وقتی به حسن و قبح عقلی می‌رسند خیلی به این سمت نرفته‌اند یا به دلیل این‌که میگویند این نقض‌های در فضای متشرعه و دینی است و برای کسانی که اعتقاد به مسائل دینی ندارند کاربردی ندارد یا مثل شهید صدر می‌خواهند بگویند حسن و قبح ذاتی و عقلی از مبادی اثبات خدا و وجوب طاعت و معصیت نیست و این البته جای فحص و تتبعی دارد که ببینیم برخوردشان با این نقض‌ها چیست. این‌یک نکته بنیادی بود که لازم دانستم بیان کنم.

# نقض‌ها در کلام شهید صدر

نقض‌ها در کلام شهید صدر دو تا شمارش‌شده است ولی درواقع چند گزاره است. این نقض‌ها این است که می‌فرمایند دو نقض بر نظریه اشاعره وارد است.

می‌فرمایند:«النقض الاول فی حکم العقل العملی فی طول الکتاب و السنه کوجوب معرفة و وجوب طاعة و حرمة معصیة و النقض الثانی حکم العقل العملی الواقف رتبة السابقة علی الکتاب و السنه و هو حکمه بقبح اجراء المعجز علی من یدع نبوتاً کذباً لکونه اضلالاً» اگر بخواهیم این نقض‌ها را یک تنظیم تفصیلی‌تری بدهیم باید بگوییم شما متکلمین را که می‌بیند وارد بحث کلامی می‌شوند اولین بحث وجوب معرفت است و وجوب فحص و تتبع و پی‌جویی در این‌که خدا هست یا نه؟ باید عقل انسان حکم کند میگویند برو ببین حرف‌هایی که ادیان می‌زنند به‌جایی بند هست یا نیست.

سؤال: ...

جواب: این بعدازاین است که این را قبول کرده است در تثبیت و تحکیم معرفت است ولی اگر به معنای اثبات باشد آن‌هم همین را می‌گوید.

اولین بحثی که در کتب کلامی مطرح می‌شود وجوب معرفت الله است که مبنای آن وجوب شکر منعم و دفع ضرر محتمل و این‌ها است و گام بعدی این است که وقتی عقل ما را هدایت کرد و گفت باید بروی و تحقیق کنی و ادله را پیدا کنی باید ادله را پیدا کنیم در گام بعدی وقتی می‌خواهیم استدلال کنیم یکی از استدلالات ما معجزه است و میگوییم پیامبران با اعجازشان خودشان را ثابت کرده‌اند و ما به این اعجاز توجه می‌کنیم و از طریق معجزه و طریق خرق عادت میگوییم خدا هست. و از این طریق پیامبری و رسالت او را اثبات می‌کنیم. بعدازاین قدم‌هایی که در اثبات دین و خدا برداشتیم و ثابت کردیم که خدا و قرآن و پیامبر حق است میگوییم عقل می‌گوید باید این‌ها را طاعت کرد و معصیت آن‌ها حرام است، در این زنجیره متکلمین میگویند حسن و قبح ذاتی در همه‌جا همراه است یکی از مقدمات که در همه‌جا به آن نیاز دارید حسن و قبح عقلی است و باید این باشد و از اول هست تا جایی که می‌گوید باید اطاعت کرد از آن‌ها. مرحوم شهید صدر این زنجیره را در دو بخش قراردادند یکی اموری که در طول کتاب و سنت است مثل وجوب طاعت و حرمت معصیت است یعنی احکام عقل عملی پسینی، پس از این‌که شرع ثابت شد احکامی دارد عقل به‌عنوان وجوب طاعت و حرمت معصیت که این‌ها نیاز به حسن و قبح عقلی دارد. نوع دوم هم احکام پیشینی است که همان بحث اثبات معجزه است که معجزه از صدق نبی کشف می‌کند امور پیشینی است و این دومحوری است که نقض‌ها را ایشان در آن جمع کرده‌اند. نکته‌ای که در کلام ایشان وجود دارد این است که در پسینی وجوب معرفت را هم آورده‌اند درحالی‌که بهتر بود در قسم دوم قرار گیرد البته اگر بگوییم پس از این‌که فی‌الجمله خدا را اثبات کردیم معرفت را عمق ببخش پسینی است ولی معرفت به‌عنوان این‌که حرکت کند برای شناخت دین و پیامبر پیشینی است.

یک‌بار دیگر عبارت ایشان را می‌خوانم: النقض الاول فی حکم العقل العملی فی طول الکتاب و السنه» یعنی بعدازاینکه کتاب و سنت اثبات شد احکامی داریم که سه تای آن‌ها را ذکر می‌کنند «کوجوب معرفة و وجوب طاعة و حرمة معصیة» طاعت و معصیت را از این قبیل آورده‌اند «و النقض الثانی حکم العقل العملی الواقف رتبة السابقة علی الکتاب و السنه و هو حکمه بقبح اجراء المعجز علی من یدع نبوتاً کذباً لکونه اضلالاً» می‌گوید قبیح است که کاذب ادعای معجزه کند و با این شکل ما معجزه را می‌پذیریم و ما عرضمان این است که وجوب معرفت باید به قسم دوم بیاید.

این نقض‌هایی است که در دو بخش کلی می‌توان قرارداد از تحریز عقل به لزوم و پیگیری و پی‌جویی و تتبع و تفحص برای شناخت خدا و دین و پیامبر و ادله اثبات پیامبر است تا وجوب طاعت و حرمت معصیت است. این‌ها زنجیره‌ای است که متکلمین میگویند به حسن و قبح عقلی وابسته است و آقای شهید صدر می‌گوید این‌چنین نیست.

این دورنمای کلی از مبحث بود که می‌شود با تکرار و جمع‌بندی این‌چنین گفت که دو نظریه وجود دارد نظریه اولی این است که وجوب معرفت و اثبات معجزه و وجوب طاعت و وجوب معصیت و این منظومه احکامی که در اثبات دین یا پیروی از دین وجود دارد وابسته به حسن و قبح عقلی است که این نظریه خیلی شایع است و بنیاد بسیاری از تفکرات کلامی به این وابسته است. و نظریه دوم که نظر شهید صدر است این است که کسی می‌تواند اشعری باشد و بگوید حسن و قبح عقلی را قبول نداشته باشد یا اخباری باشد بگوید من راه ندارم برای شناخت این‌ها و درعین‌حال مسیر برای شناخت معرفت و وجوب طاعت و حرمت معصیت را داشته باشد.

# ادامه نقض‌ها

نقض اول در وجوب طاعت و حرمت معصیت است و گفته می‌شود که اگر شما وجوب طاعت به نحو حکم عقلی نداشته باشید این موجب تسلسل است. می‌گوید خدا گفته است، کی گفته من باید امر و نهیش را در قرآن اطاعت کنم؟ می‌گوید خودش گفته است اطیعوا الله، کی گفته است که باید همین اطیعوا را قبول کنیم؟ اگر چیز دیگری نداشته باشیم که دست ما خالی است و اگر داشته باشیم باید یک اطیعوا دیگری باشد که این اطیعوا اول را بپذیریم و همین‌طور تا بی‌نهایت و دست ما را چیزی نمی‌گیرد و نمی‌شود چیزی را اثبات کرد. این حرف را معمول عدلیه به‌عنوان نقض بیان می‌کنند البته این نقض برای کسانی است که دینی را پذیرفته‌اند می‌گوید متدینین نمی‌توانید اشعری مسلک شوید چون در طاعت پای شما می‌لنگد و اگر بخواهید طاعت را بپذیرید باید حسن و قبح عقلی را بپذیرید و در غیر این صورت دست شما از اثبات طاعت خالی است. تا ما عقلمان نگوید این حرف درست حرف کس دیگری حجیت ندارد. این نقضی است که در همه کتاب‌ها می‌بینید از قدیمی‌ترین کتب معتزله و امامیه تا کتب متأخر البته کسانی که گرایش فلسفی دارند کمتر وارد این بحث می‌شوند.

مرحوم شهید صدر میگویند این‌چنین نیست این حرف جدیدی است البته شاید کسانی رگه‌هایی از این حرف را داشته باشند و باید تتبعی کرد آقای اصفهانی به نظرم چنین چیزی دارد که وجوب طاعت و حرمت معصیت را یک حکم عقلی ذاتی می‌داند و جز مبانی این بحث می‌داند و شاید به این هم استدلالی کرده باشد ولی شهید صدر می‌گوید نه.

فرمایش ایشان این است:«فلأن بإمکان اخباری و اشعری أن یدعیا أنّ المحرک لنا بتحصیل المعرفة و للطاعة هو احتمال العقاب الذی محرک الوحید حتی بنسب للمعترفین و قبح العقلیین الا من ... النظر ممن یعبد الله عبادة الاحرار فاحتمال عقاب بذاته محرک للانسان بلاحاجة فی تحریک الی توسیط حکم عقل بالقبح»